

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فصلنامه مطالعات دین و فرهنگ اسلامی

صاحب امتیاز: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (پژوهشکده اسلام تمدنی)

مدیر مسئول: دکتر سید علیرضا واسعی

سردبیر: دکتر سید حسین سیدی

مدیر اجرایی و دبیر تحریریه: هوشنگ استادی

ویراستار: هوشنگ استادی

کارشناس بخش انگلیسی: دکتر سید محمدجواد سیدی

صفحه آرایی: سید حجت جعفری

طراحی جلد: علی توفیق

چاپخانه: مؤسسه بوستان کتاب - ۳۶۶۶۱۱۱۴-۰۲۵

نشانی فصلنامه: مشهد مقدس، چهارراه خسروی، خیابان شهید رجایی

دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، پژوهشکده اسلام تمدنی

کد پستی: ۹۱۳۴۶۸۳۱۸۷ - تلفکس: ۰۵۱-۳۲۲۱۸۱۰۵

رایانامه: jrla@isca.ac.ir

نشانی سامانه: <http://jrla.isca.ac.ir>

این نشریه حاصل فعالیت مشترک پژوهشکده اسلام تمدنی و انجمن علمی نقد ادب عربی ایران است.
مقالات فصلنامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام به آدرس ecc.isc.gov.ir پایگاه سیویلیکا، جهاد
دانشگاهی (SID) نورمگز و مگیران نمایه شده است.



اعضای هیئت تحریریه

- ۱- دکتر ابوالحسن امین مقدّسی (دانشیار دانشگاه تهران)
- ۲- دکتر غلامرضا پیروز (دانشیار دانشگاه مازندران)
- ۳- دکتر محمد خامه گر (استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - پژوهشکده اسلام تمدنی)
- ۴- دکتر رقیه رستم‌پور ملکی (دانشیار دانشگاه الزهراء)
- ۵- دکتر حجت رسولی (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)
- ۶- دکتر سید حسین سیدی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)
- ۷- دکتر علی‌باقر طاهری‌نیا (استاد دانشگاه تهران)
- ۸- دکتر جهانگیر مسعودی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)
- ۹- دکتر سید علیرضا واسعی (دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - پژوهشکده اسلام تمدنی)

ارزویابان و مشاوران علمی این شماره

- ۱- دکتر علی اسودی، استادیار دانشگاه مازندران
- ۲- دکتر عباس اقبالی، دانشیار دانشگاه کاشان
- ۳- دکتر رسول بلاوی، دانشیار دانشگاه خلیج فارس بوشهر
- ۴- دکتر مهین حاجی‌زاده، دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
- ۵- دکتر سید اسماعیل حسینی اجداد، دانشیار دانشگاه گیلان
- ۶- دکتر علی خضری، استادیار دانشگاه خلیج فارس بوشهر
- ۷- دکتر منیره زیبایی، استادیار دانشگاه فردوسی مشهد
- ۸- دکتر تورج زینی‌وند، دانشیار دانشگاه رازی کرمانشاه
- ۹- دکتر سید حسین سیدی، استاد تمام دانشگاه فردوسی مشهد
- ۱۰- دکتر عبدالاحد غیبی، دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
- ۱۱- دکتر عباس گنجعلی، دانشیار دانشگاه حکیم سبزواری
- ۱۲- جواد معین، عضو هیئت علمی گروه عربی جامعه المصطفی العالمیه وابسته به مشهد مقدس
- ۱۳- دکتر سید فضل‌الله میرفادری، استاد تمام دانشگاه شیراز
- ۱۴- دکتر حسین یوسفی، دانشیار دانشگاه مازندران

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش و تنظیم و ارسال مقالات

الف- ضوابط کلی و محتوایی:

- ۱- مقاله ارسالی جهت چاپ در فصلنامه باید دارای محتوای علمی - پژوهشی باشد.
- تبصره ۱: ترجمه مقاله اگر همراه با نقد جامع علمی باشد می‌تواند در نشریه علمی-پژوهشی درج شود.
- ۲- لازم است نویسنده یا نویسندگان مشخصات دقیق خود را شامل: نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، مؤسسه متبوع، شماره تلفن تماس، نشانی دقیق پست الکترونیکی e-mail در صفحه‌ای جداگانه ارسال کنند (در صورت ارسال از طریق سامانه فصلنامه، نیازی به آن نیست).
- ۳- در صورتی که مقاله بیش از یک نویسنده داشته باشد، نویسنده مسئول مشخص گردد.
- تبصره ۲: چنانچه نویسنده مسئول مشخص نشده باشد، ارائه مقاله و تمام مکاتبات و مسؤولیت مقاله با نویسنده اول است.
- ۴- مقاله قبلاً منتشر نشده و نویسنده متعهد به نشر آن در جای دیگر نباشد. ضمناً مقاله‌های ارسالی، نباید هم‌زمان به فصلنامه‌های دیگر ارائه شوند.
- ۵- چنانچه مقاله‌ای برگرفته از پایان‌نامه یا طرحی تحقیقاتی باشد، یادآوری آن در ابتدای مقاله الزامی است.
- ۶- مسؤولیت صحت و سقم مقاله به لحاظ علمی و حقوقی به عهده نویسنده است.
- ۷- حق رد یا قبول و نیز ویراستاری مقاله‌ها برای مجله محفوظ است.
- ۸- تأیید نهایی مقاله برای چاپ در فصلنامه، پس از نظر داوران با هیأت تحریریه فصلنامه است.

ب- ضوابط ساختاری و نگارشی:

- ۹- حجم مقاله حداکثر ۲۶ صفحه، و هر صفحه ۲۵۰ کلمه، دارای حداکثر ۲۴ خط باشد.
- ۱۰- مقاله بر یک روی کاغذ A4 با نرم‌افزار Word و قلم B Compset فونت ۱۲ حرفچینی شود. با حاشیه بالا و پایین ۵، چپ و راست ۴/۵ و میان‌سطور ۱ سانتی‌متر، و چکیده، پانویس و منابع با همان قلم و اندازه ۱۱ باشد. قلم انگلیسی Times New Roman با یک فونت کم‌تر از قلم فارسی و قلم عربی B Badr با یک فونت بیش‌تر تایپ شود.
- ۱۱- هر مقاله باید دارای بخش‌های زیر باشد:
 - ۱-۱۱. عنوان مقاله؛ ناظر بر موضوع پژوهش و کوتاه و رسا باشد.
 - ۲-۱۱. چکیده: حدود ۱۵۰-۲۰۰ کلمه به زبان فارسی و انگلیسی که در بردارنده شرح مختصر و جامع محتویات نوشتار؛ شامل بیان مسأله؛ هدف؛ ماهیت پژوهش و نتیجه باشد.
 - ۳-۱۱. کلید واژه؛ هر مقاله باید دارای حداکثر ۴ و حداکثر ۷ کلیدواژه باشد.
 - ۴-۱۱. مقدمه؛ به تبیین موضوع مقاله، ارتباط آن با پژوهش‌های قبلی و جهات نوآوری آن در

راستای حل مشکلات موجود می‌پردازد.

۱۱-۵: متن اصلی: بخش اصلی مقاله است که باید پاراگراف‌بندی شده و هر پاراگراف دارای موضوعی خاص باشد.

۱۲- نتیجه؛ حدود ۱۵۰-۲۰۰ کلمه و دربردارنده جمع‌بندی و خلاصه مهم‌ترین مسایل مطرح شده در مقاله است.

۱۳- منابع: منابع مقاله، به ترتیب حروف الفبا مرتب شده (ابتدا منابع فارسی و عربی، سپس انگلیسی) و در انتهای مقاله آورده شوند. لازم است تمام مراجع در متن مقاله مورد ارجاع واقع شده باشند.

ج- ارجاعات:

۱۴- ارجاعات درون‌متنی؛ منابعی که در متن اصلی مقاله مورد ارجاع قرار می‌گیرد:

۱-۱۴: در صورت نقل قول مستقیم از منبعی، ابتدا و انتهای مطلب باید میان دو گیومه قرار گیرد. در نقل به مضمون نیازی به گیومه نیست.

۲-۱۴: ارجاعات داخل متن شامل نام خانوادگی نویسنده؛ سال نشر؛ شماره جلد و صفحه (مثال: ۳۵/۱)

۳-۱۴: در صورت ارجاع به چند اثر از یک مؤلف سال انتشار نیز پس از نام مؤلف ذکر شود.

۴-۱۴: چنانچه نویسنده‌ای دارای دو یا چند اثر چاپ شده در یک سال باشد به صورت (نام مؤلف، سال انتشار حروف الفبا: ا-ب-ج و....، جلد/صفحه) ارجاع داده می‌شود؛ طوسی، ۱۳۵۹، ب، ۴۵۲ و طوسی، ۱۳۵۹، ج، ۱۲۵.

تبصره ۳: در صورتی که اثری دارای بیش از سه نویسنده باشد، پس از نام نخستین نویسنده، عبارت «دیگران» برای آثار فارسی و عبارت «et al.» یا «and others» برای آثار انگلیسی قرار می‌گیرد.

۵-۱۴: دو یا چند استناد درون‌متنی در کنار یکدیگر در یک جفت پرانتز، با علامت نقطه ویرگول از هم جدا می‌شوند.

۶-۱۴: ارجاعات توضیحی، مانند صورت لاتین کلمات در پانویس و شرح اصطلاحات و مانند آن در پی‌نوشت آورده شود. (ارجاع و اسناد در یادداشت‌ها مثل متن مقاله روش درون متنی خواهد بود).

۷-۱۴: در مواردی که بلافاصله یا با فاصله از ذکر منبع اصلی - اگر ذکر منبعی دیگر موجب ابهام یا عدم شناسایی منبع مورد ارجاع نگردد - به همان منبع ارجاع داده شود و از کلمه همان و شماره صفحه و در صورتی که شماره صفحه نیز یکی باشد، با همان شرط یادشده، از واژه همان استفاده شود.

۱۴-۸- در ارجاعات آیات درون مقاله این گونه عمل می‌شود: اصل آیه، شماره سوره و آیه:
(۶۵/۱)، ترجمه فارسی آیه.

۱۵- شیوه ارجاع منابع پایان مقاله

۱-۱۵: کتاب‌ها: نام خانوادگی/شهرت، نام؛ (سال انتشار)، عنوان کامل اثر به صورت ایرانیک یا ایتالیک (عنوان اصلی با دو نقطه از عنوان فرعی جدا شود)، مترجم/ ویراستار/ گردآورنده: نام و نام خانوادگی، ویرایش (در صورتی که نخستین ویرایش نباشد)، نوبت چاپ، جلد، محل انتشار: ناشر.
تبصره ۴: در آثاری با بیش از دو نویسنده تنها نام نویسنده اول معکوس می‌شود و نام نویسندگان دوم به بعد به صورت طبیعی پس از یک ویرگول و حرف ربط «و» پیش از نام نویسنده آخر می‌آید.

تبصره ۵: در صورت عدم وجود تاریخ نشر، از لفظ «بی‌تا» و در صورت عدم وجود محل نشر از لفظ «بی‌جا» و در صورت عدم وجود ناشر، از لفظ «بی‌نا» استفاده شود.

۲-۱۵: مقالات: نام خانوادگی/ شهرت، نام، (سال انتشار)، عنوان کامل مقاله درون گیومه، نام مجله به صورت ایرانیک یا ایتالیک، محل نشر، دوره، شماره، ماه/ فصل انتشار، شماره صفحات مربوط به مقاله.

تبصره ۶: برای ذکر صفحات متوالی از صص استفاده می‌شود؛ مانند صص ۲۵-۲۸ و برای صفحات متناوب از ص؛ مانند ۴۳ و ۴۷ و ۵۰)

۳-۱۵: پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان پایان‌نامه به صورت ایرانیک یا ایتالیک، نام دانشگاه، سایت اینترنتی که پایان‌نامه مذکور در آن در دسترس می‌باشد.

۴-۱۵: سایت اینترنتی: نام خانوادگی، نام (سال انتشار و یا روز آمدن شدن)، عنوان مطلب درون گیومه، آدرس سایت به صورت کامل.

۵-۱۵: پایان‌نامه و سایت اینترنتی جداگانه ذکر نمی‌گردد؛ بلکه در ترتیب الفبایی فهرست منابع و مآخذ آورده می‌شود.

۶-۱۵: همه متون عربی اعم از آیات قرآن، نهج البلاغه، احادیث و جز آن‌ها باید به طور کامل و درست اعراب‌گذاری شود.

فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی

سال سوم، شماره چهارم، پیاپی ۱۲، زمستان ۱۳۹۷

فهرست مطالب

- | | |
|--|-----|
| • مقایسه مضامین مشترک سیمای پیامبر ﷺ در نسج البرده عباس پورعباسی طائی و اریح البرده مصطفی غافلی
عباس گنجعلی، مهین ظهیری | ۹ |
| • تحلیل زیباشناسی آرایه های ادبی - بلاغی قرآن کریم
(مطالعه موردی: سوره مبارکه قمر) | ۳۳ |
| حسن خرقانی، جواد معین، مصطفی فقیه اسفندیاری | |
| • تحلیل نشانه - معناشناسی داستان قرآنی حضرت موسی علیه السلام و فرعون
علی اکبر نورسیده، مسعود سلمانی حقیقی | ۶۳ |
| • بررسی زیبایی شناسانه خطبه جهاد در پرتو نقد فرمالیستی
حسن مجیدی، فهیمه قدیمی | ۸۵ |
| • مفهوم منتقم؛ رهیافتی به شعر مهدی جناح الکاظمی
(با رویکرد به شیوه های بیانی) | ۱۰۷ |
| مجید محمدی، فرشته جمشیدی | |
| • بررسی عناصر ادبی در اشعار مدح و رثای اهل بیت علیهم السلام در دیوان زاهی بغدادی
علی خیطاط، محمدصادق اردلان | ۱۳۳ |



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقایسه مضامین مشترک سیمای پیامبر ﷺ

در نسج البرده عباس پورعباسی طائی و آریج البرده مصطفی غافلی

عباس گنجعلی^۱

مهین ظهیری^۲

چکیده

مدح پیامبر ﷺ در ادبیات عربی از بسامدی والا برخوردار بوده و از همان اوان اسلام شکل یافته است. اُعشی و کعب بن زهیر نخستین شاعرانی هستند که به این موضوع پرداختند، پس از آن‌ها شاعرانی چون حسان بن ثابت، عبدالله بن رواحه و نابغه جعدی و شماری دیگر راه آن‌ها را در این وادی پیمودند. در قرن هفتم مدح پیامبر ﷺ با سبک و شیوه جدید و تحت عنوان بدیعیات و با پیشگامی بوصیری در قصیده برده، استمرار و تداوم یافت.

در ایران و به ویژه خوزستان نیز سرودن بدیعیات رواج یافت. استاد عباس پور عباسی طائی و مصطفی غافلی، دو تن از شاعران این خطه هستند که به ترتیب نسج البرده و آریج البرده را در مدح پیامبر ﷺ سروده‌اند. دستاورد این جستار که به روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد اصالت تشابه به بررسی مضامین مشترک سیمای پیامبر ﷺ در دو قصیده مذکور می‌پردازد، حاکی از آن است که برده‌های طائی و غافلی در مضامینی هم‌چون بیان اشتیاق دو شاعر به ساحت مقدس پیامبر ﷺ، ذکر ویژگی‌های فردی و اجتماعی و یادآوری نشانه‌های میلاد و نبوت ایشان مشترک بوده و بسامد بالای اشتراک آن‌ها در موضوعاتی چون رؤیایپردازی‌های شاعر با یاد و خاطره پیامبر ﷺ، نجوای شاعرانه با آن وجود پاک، ذکر حسن و زیبارویی، خلق و خوی نیک، فضایل و مناقب، رهبری و هدایت، رویدادهای تاریخی میلاد پیامبر ﷺ، شواهد و قراین بعثت و ذکر مقام نبوت جلوه‌گر گشته است. از دیگر نتایج به دست آمده این پژوهش می‌توان به حضور والای آرایه‌های مراعات نظیر، تضاد، تشبیه، تشخیص و تلمیح در برده‌های طائی و غافلی اشاره نمود.

واژگان کلیدی: برده‌سرایی، سیمای پیامبر ﷺ، عباس پورعباسی طائی، مصطفی غافلی.

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری a.ganjali@hsu.ac.ir

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری، نویسنده مسئول

mahinzohairy@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۲

مقدمه

اطلاعی دقیق از آغاز پیدایش مدح میان بشر در دست نیست؛ زیرا ریشه‌های آن در تاریکی‌های تاریخ گم گشته و جز مقداری اندک از آن بر سنگ‌های قدیمی باقی نمانده است. کاغذهای بردی، ستون‌ها، اهرام و قبرهایی که در کنار رود نیل، صحراهای مصر، قصرهای بابل، مجسمه‌های یونان و روم و معابد هند و چین کشف شده‌اند، انواع بسیاری از مدح را نمایان می‌کنند. مضمون همه این کتیبه‌ها ذکر شأن و منزلت ممدوح یا بیان شجاعت، بزرگی، قدرت، چیرگی، فهم و علم او است. (دهان، بی تا: ۷-۸) مدح از رایج‌ترین و پرسابقه‌ترین درون‌مایه‌های شعر در هر زبان و ادبیتانی به شمار می‌رود. مدایحی که شاعران می‌سرودند ستایش سلاطین، امرا، وزرا، بزرگان و اصحاب قلم بوده و غالباً انگیزه سرودن این اشعار، تکسب و دریافت صلّه و گاه نیز پناه خواستن از ممدوح است. قصیده مهم‌ترین قالب از قوالب شعر مدحی است. «مدح مضمون اصلی قصیده است و در مدح باید قهرمانان را بیش از آن چه هستند، نشان داده و به اصطلاح چهره‌ای را اسطوره کنند». (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۴)

مدح پیامبر ﷺ نیز با عبور از ادوار مختلف ادب عربی گونه‌هایی متنوع را تجربه کرده است. بارقه‌های این نوع مدح را نخستین بار اعشی در شعر خویش جلوه‌گر ساخت. پس از وی ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب، عبدالله بن زبیری و کعب بن زهیر که در ابتدا از مخالفان اسلام به شمار می‌رفتند و زبان به هجو پیامبر می‌گشودند، با فتح مکه به پیامبر ﷺ پناه آوردند و به منظور جبران رفتار گذشته خویش مدایحی را به شیوه اعتذار سرودند. (مطهری زاده، ۱۳۸۹: ۹-۱۰) در همان عصر مدح به شیوه‌ای دیگر در قصاید شاعرانی هم چون حسان بن ثابت، کعب بن مالک و عبدالله بن رواحه نمود یافت. در این نوع مدح شاعران در کنار هجو دشمنان اسلام و کسانی که زبان اهانت به ساحت مقدس پیامبر ﷺ گشودند، به مدح پیامبر ﷺ روی آوردند. در واقع این نوع مدح، تلفیقی از هجو دشمنان و مخالفان و دفاع از اسلام و زدودن اتهام از چهره این دین و شخص پیامبر ﷺ به شمار می‌رود. (همان، ۱۲-۳۲) در عصر انحطاط مدح پیامبر ﷺ برای نخستین بار به مفهوم اصطلاحی بدیع‌سرایبی و با انگیزه دینی و ادبی و در فضایی صوفیانه در برده بوسیری تجلی یافت. شاعران این دوره ضمن ستایش صفات و اخلاق و فضایل پیامبر ﷺ از اماکن نزول وحی سخن به میان آورده، یا در اثنای سخن از حسب و نسب آن حضرت به ذکر گوشه‌هایی از اخبار و سیره نبوی می‌پرداختند. اما در هر حال توسل و شفاعت خواهی و ویژگی بارز این فن است. (حسین، ۱۹۶۴:

۲۱۷) در عصر معاصر مدح پیامبر ﷺ ابعادی دیگر به خویش گرفت. در این نوع مدح شاعران یا به تقلید از برده بوسیری و یا در معارضه با آن شعر سرودند. سامی بارودی و احمد شوقی دو نمونه بارز این شاعران هستند.

در همین زمینه خوزستان نیز به عنوان دروازه تشیع و مهد علم و دانش، از دیرباز به شعر و ادب توجه بسیار نموده و در دامان خویش شاعران بسیاری را پرورانده است. تربیت یافتگان این مرز و بوم همواره به خاندان پاک نبوت ابراز محبت نموده و در اشعار و قصاید خویش از جذابیت شخصیت والای پیامبر اکرم ﷺ یاد کرده‌اند. این پژوهش در تلاش است که به شعر دو تن از برده‌سرایان خوزستانی (عباس پورعباسی طائی و مصطفی غافلی) بپردازد و مضامین مشترک آن‌ها را در ترسیم سیمای پیامبر ﷺ بررسی نماید.

۱- ادبیات نظری پژوهش

این جستار با واکاوی برده‌های شاعران معاصر خوزستان در پی آن است که پاسخی مناسب برای این مسایل را دنبال نماید.

۱-۲: پرسش پژوهش

۱. عباس پورعباسی طائی و مصطفی غافلی در برده‌های خویش برای ترسیم سیمای پیامبر اکرم ﷺ از چه مضامینی مشترک بهره جسته‌اند؟

۱-۳: اهداف پژوهش

- ۱- آشنا ساختن مخاطب با برده‌سرایان معاصر خوزستان؛
- ۲- آگاه نمودن او از مضامین مدیحه‌سرایی در شعر شاعران معاصر خوزستان و چگونگی ترسیم سیمای پیامبر اکرم ﷺ در آن.

۱-۴: پیشینه پژوهش

تا آن‌جا که نگارندگان این پژوهش اطلاع دارند، پژوهشی در این زمینه به رشته تحریر درنیامده است؛ اما پژوهش‌های زیر در همین موضوع (بررسی سیمای پیامبر ﷺ در شعر) انجام شده که در مقدمات این پژوهش نیز به نوعی از آن‌ها استفاده شده است:

- ۱- جهانی، وحید (۱۳۹۱)، سیمای پیامبر ﷺ در مخزن الاسرار نظامی و قصیده برده بوصیری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه بیرجند، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ۲- جهاد فیض الاسلام و احمدی، ربابه (۱۳۹۴)، جلوه‌هایی از زندگانی پیامبر اکرم ﷺ در اشعار شهریار و شوقی، فصلنامه علمی- ترویجی سخن تاریخ، سال نهم، شماره ۲۱.
- ۳- خادم نیک، حسن (۱۳۹۳)، بررسی تطبیقی سیمای پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام در شعر دعل خزاعی و قوامی رازی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ۴- محمدی، نادر (۱۳۹۲)، سیمای پیامبر اکرم ﷺ در اشعار عربی و فارسی ملّا محمد فضولی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (تبریز).

۲- پیامبر ﷺ در شعر عرب

اعشی، نخستین شاعر جاهلی است که پیامبر ﷺ را در قصیده ای با مطلع پیش رو مدح نمود:

أَلَمْ تَغْتَمِضْ عَيْنَاكَ لَيْلَةَ أَرْمَدَا وَ عَادَكَ مَا عَادَ السَّلِيمَ الْمُسَهَّدَا

(حتی، ۱۹۹۴: ۱۰۰)

«آیا چون کسی که به چشم درد دچار آمده، شب هنگام پلک بر هم نهاده و نخوابیده ای و فکر و خیالاتی که به سراغ بیمار بی خواب می آید، دامن گیر تو نیز شده است؟»
در آن دوره کعب بن زهیر نیز در معلقه خویش به مدح پیامبر ﷺ پرداخته و فضایل و مناقب ایشان را برشمرده است. مطلع معلقه وی این گونه می باشد:

بَأَنْتَ سَعَادٌ فَقَلْبِي الْيَوْمَ مَثْبُورٌ مَتِيمٌ إِثْرَهَا لَمْ يُفَدَمْ مَكْبُورٌ

(ابن زهیر، ۱۹۹۴: ۲۶)

«سعاد از ما دور شد و اکنون دلم، بیمار او است و در پی او در بند و گرفتار، و فدیة ای هم برای آزادی اش نیست.»

از لحاظ لفظ و اسلوب و معانی، مدح در دوره صدر اسلام ساده تر و روان تر شده، سبک‌ها چندان تغییری نکرده، اما معانی با مفاهیم و ارزش‌های اسلامی هماهنگ شده است. لفظ و کلام در شعر گروهی مانند حطیئه و کعب بن زهیر به همان شکل دوره جاهلی استمرار یافته و در شعر شاعران دیگر مانند حسان و أمیه بن أبی الصلت نسبت به دوره جاهلی سبک‌تر و آسان‌تر شده است، و گروهی هم مثل لیبید بن ربیع از سرودن شعر دست کشیدند. حسان بن ثابت انصاری ملقب به

«شاعر النبی» یکی از بزرگ‌ترین شاعران پیامبر ﷺ شد و پس از پذیرفتن اسلام اشعار زیادی را در مدح ایشان و هجو مشرکان سرود. (مطهری‌زاده، ۱۳۸۹: ۲-۶) وی در این زمینه همزبانه‌ای دارد که آن را در هجو ابو سفیان بن الحارث سروده و در اثنای آن به مدح رسول الله ﷺ پرداخته است که در زیر بیت‌هایی از آن می‌آید:

وَقَالَ اللَّهُ قَدْ أَرْسَلْتُ عَبْدًا
شَهَدْتُ بِهِ فَقَوْمُوا صَدْقُوهُ
يَقُولُ الْحَقُّ إِنَّ نَفَعَ الْبَلَاءُ
فَقُلْتُمْ لَا نُجِيبُ وَلَا نَشَاءُ

(خزرجی، بی تا: ۷۱)

«خداوند فرمود: بنده‌ای فرستاده‌ام که در زمان آزمایش و امتحان، سخن حق را خواهد گفت. من به او ایمان آوردم پس او را باور کنید و شما پاسخ دادید: اجابت نکردیم و نخواهیم کرد.» در عصر بنی امیه نیز شاعرانی بسیار به مدح پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ او پرداختند. بارزترین آن‌ها کمیت بن زید اسدی (۶۰-۱۲۶ق) است که در این زمینه شش قصیده بلند موسوم به «هاشمیات» دارد و به صدق عاطفه و دفاع از حقانیت خلافت اهل بیت ﷺ از سایر شاعران همعصر خویش متمایز می‌گردد (برو کلمان، ۱۹۷۷: ۱/۲۴۲-۲۴۴) بیت ذیل مطلع بانیته مشهور وی است:

طَرِبْتُ وَمَا شَوْقًا إِلَى الْبَيْضِ أَطْرَبُ
وَلَا لِعَبَا مَنِيَّ وَذُو الشَّيْبِ يَلْعَبُ

(اصفهانی، ۱۹۷۴: ۱۷/۲۸-۲۹)

«شور و شادی وجودم را فرا گرفته است، اما نه از عشق به سیمین تنان و نه از سر بازیچه شادی می‌کنم؛ آیا به راستی سالخوردگان در پی بازی برمی‌آیند؟» «شاعر مداح در عصر عباسی به منزله شیپوری بود که مدایح بزرگان حکومت را فریاد و قدرشان را می‌افراشت و درباره آن‌ها اخبار راست و دروغ پخش می‌کرد. در این مدایح، غالباً یک نغمه نواخته می‌شد؛ همه امیران در جنگ دارای نیروی شگرف و در سخاوت و بخشش بی‌همتا هستند ... در این عهد، شاعران به مدیحه‌سرایی روی آوردند؛ زیرا مدیحه راه تحصیل معیشت بود و بزرگان هم برای آن که خود را به چشم رقیب بکشند، به شاعران نیازمند بودند و این امور پیوسته سبب می‌شد که مبالغه به مدایح راه یابد...» (فاخوری، ۱۴۲۲ق: ۲۷۹) دعبل بن علی خزاعی بر خلاف مداحان متکسب این دوره خالصانه برای اهل بیت ﷺ شعر می‌سرود و در این زمینه از سوی خلافت عباسی مورد تهدید قرار می‌گرفت. وی تائیه‌ای ۵۷ بیتی در مدح و رثای اهل بیت دارد که مطلع آن این گونه است:

مَدَارِسُ آيَاتِ خَلَّتْ مِنْ تَلَاوَةٍ وَ مُنْزِلِ وَحْيِ مُقْفِرِ الْعَرَصَاتِ

(خزاعی، ۱۹۶۴: ۷۳-۷۱)

«مدارسی که در آن‌ها آیات قرآن تلاوت می‌شد، و نیز خانه‌هایی که در آن‌ها وحی نازل می‌گردید، از صاحبان خویش تهی گشته است.»

در دوره انحطاط شرف الدین محمد بوصیری با قصیده برده خود پرچمدار مدایح نبوی گشت. به گفته زکی مبارک اهمیت و رواج این قصیده را از آن جا می‌توان دریافت که به جز چاپ‌هایی گوناگون که در ممالک مختلف عالم از آن شده فقط در قاهره تا زمان تألیف کتاب «المدائح النبویة» حدود پنجاه بار نشر شده است و نسخه‌های بسیاری از آن را مانند قرآن، خطاطان به خط زیبا نوشته و تذهیب کاری می‌نمودند. (زکی مبارک، ۱۹۹۷: ۲۷) مطلع قصیده برده بوصیری از این قرار است:

أَمِنْ تَذَكُّرِ جِيرَانِ بِنْدِي سَلَمٍ مَزَجْتُ دَمْعًا جَرَى مِنْ مُقْلَةٍ بَدَمٍ

(بوصیری، ۱۳۶۱: ۱۴)

«آیا از یاد یاران «ذی سلم» اشک دیده به خون آغشته‌ای؟»

در عصر معاصر نیز شاعرانی نامدار و پرآوازه به مدح پیامبر ﷺ پرداخته و سیره آن حضرت را به زیبایی ترسیم نموده‌اند. یکی از تفاوت‌های مدح این نوع شاعران با سایر ادوار در آن است که بیش‌تر مدایح آن‌ها از نوع معارضه می‌باشد. یکی از این شاعران، محمود سامی البارودی است که قصیده خویش «كشَفَ الغَمَّةَ فِي مدح سَيِّدِ الأُمَّةِ» را با مطلع زیر در معارضه با برده بوصیری سروده است:

يَا رَائِدَ البُرْقِ يَمِّمُ دَارَةَ العَلَمِ وَ اخُذِ العِمَامَ إِلَى حَيِّ بِنْدِي سَلَمٍ

(زکی مبارک، ۱۹۹۷: ۱۶۷)

«ای برق هدایتگر! آهنگ «دار العلم» کن و ابرها را به منطق «ذی سلم» سوق ده.»

احمد شوقی نیز یکی دیگر از این قبیل شاعران به شمار می‌رود که به معارضه با برده بوصیری پرداخته و عنوان قصیده وی «نهج البرده» است که در ذیل به مطلع آن اشاره می‌شود:

رَيْمٌ عَلَى القَاعِ بَيْنَ البَانِ وَ العَلَمِ أَحَلَّ سَفْكَ دَمِي فِي الأَشْهُرِ الحُرْمِ

(شوقی، ۱۹۹۲: ۹۰/۱)

«آهوی سپیدی در دشت‌های منطقه «بان» و «علم» ریختن خون مرا در ماه‌های حرام مباح

شمرده است.»

از دیگر شاعران معاصر و توانمند که در زمینه مدح پیامبر ﷺ قلم فرسایی نموده و سروده‌هایی را در مدح آن وجود پاک به دنیای ادب تقدیم داشته‌اند، می‌توان از شخصیت‌هایی چون عبد المنعم الفرطوسی، جورج شکور، محمد حسین فضل الله، سعید العسیلی، احمد مطر و نزار قبانی یاد کرد.

۳- فرهنگ و ادب خوزستان در گذر تاریخ

بررسی دوره‌های مختلف ادب و فرهنگ در خوزستان چگونگی گسترش و شکوفایی آن را در طی قرن‌های مختلف روشن می‌نماید. مراحل پیش رو، اشاره‌ای گذرا به تقسیم‌بندی دوره‌های زمانی چهارگانه ادب و فرهنگ در خوزستان دارد.

۳-۱: ادبیات و جایگاه آن پیش از دوره مشعشعیان

سطح فرهنگی ساکنان خوزستان آن زمان در کتاب «صورة الأرض» ابن حوقل که از جزیره عربی، عراق، خوزستان و سرزمین فارس در دوره میان سال‌های (۳۵۰-۳۵۸ ه.ق) دیدن کرده، آمده است. وی می‌گوید: عامه مردم و اصحاب حرفه‌ها و پیشه‌ها از علم کلام آگاهی داشتند، به طوری که با علما و خواص سرزمین‌های دیگر در این علم رقابت می‌کردند. (ابن حوقل، ۱۹۳۹: ۲۳۰) ابن بطوطه درباره‌ی اهتمام مردم به مدارس و مساجد در این دوران این گونه می‌نویسد: «قامت من در شهر شوشتر در مدرسه شیخ امام موسی بن صدر الدین سلیمان بود. این شیخ دارای کرامات و فضایل بسیار بود و در علم و دین اطلاع کافی و وافی داشت و صاحب مدرسه‌ای بود که خدمتکاران آن را چهار جوان تشکیل می‌دادند و در آن جا، مجلس علم و وعظ بر پا می‌گشت.» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۱۹۰)

۳-۱-۱: ادبیات و جایگاه آن در دوره مشعشعیان (۸۱۵-۱۱۰۳ ش)

پادشاهان مشعشعی از سال‌های اولیه حکومت توان خویش را صرف ساختن دولتی قدرتمند و جامعه‌ای سالم نمودند که پایه‌های آن بر اصولی معرفتی استوار بود. این در حالی بود که آنان خود نیز افرادی لایق و پاینده به ارزش‌ها به شمار می‌رفتند، امری که شاعران آن را به خوبی در ادبیات، بازتاب داده‌اند. از جمله شهاب الدین موسوی در این باره می‌گوید:

مُلُوكٌ زَكَتْ أَخْلَافُهُمْ فَكَانَتْهُ
حَدَائِقُ جَنَّاتٍ وَ أَخْلَافُهُمْ زَهْرٌ

(موسوی، ۱۸۸۵: ۲۱۹)

«پادشاهانی که اخلاق آن‌ها نیکو و وارسته شد، گویا آنان باغ‌های بهشت و اخلاقشان گل‌های

آن است.»

سلطان مبارک بن عبدالمطلب علی رغم مشغول بودن به جنگ‌های داخلی و خارجی توانست اهواز دوران خویش را به مرکزی علمی- فرهنگی مبتدل سازد و به یاری بزرگان علم و ادب جهل و نادانی را ریشه کن کند.

نجیب‌الدین علی بن محمد بن مکی الشامی عاملی یکی از شاعرانی است که سلطان مبارک بن عبدالمطلب را با شعر خویش مدح نموده:

يَا سَائِلِي عَنْ أَرْبِي فِي سَفَرِي وَ مَطْلَبِي
نَجُلٌ عَلَيَّ الْمُتَضَى سَبْطُ النَّبِيِّ الْعَرَبِيِّ
أَمَانٌ كُلُّ خَائِفٍ وَ عَيْثُ كُلِّ مُجْدِبٍ
لِي مَطْلَبٌ مُبَارَكٌ مُبَارَكُ بَنِي مُطْلَبٍ
الطَّيِّبُ بْنُ الطَّيِّبِ بْنِ الطَّيِّبِ
مُنِيْلٌ كُلِّ نِعْمَةٍ مِنْ فَضَّةٍ وَ ذَهَبِ

(ابن معصوم، ۱۹۶۳: ۳۱۰)

«ای کسی که از من درباره‌ی نیاز و حاجتم در سفر و مقصدم می‌پرسی؟ هدف من میمون و مبارک است زیرا من قصد رفتن به سوی مبارک بن مطلب را دارم. او فرزند علی مرتضی عليه السلام و نوه پیامبر عرب صلوات الله عليه و پاک‌ترین انسان‌های روی زمین است. وی پناه دهنده هر ترسان و باران هر قحطی زده و بخشنده نعمتهایی چون نقره و طلا است.»

سید عبدالوهاب یکی دیگر از شاعران این دوره است که بنا به دستور برادرش سید علی -حاکم اهواز- تا زمان وفات در یزد سکنی گزید. وی تألیف گرانسنگی به نام «کشکول المشعشی» دارد. در ذیل به ذکر نمونه‌ای از اشعار وی اشاره می‌شود:

يَا قَاسِي الْقَلْبِ ضَعِيفَ الْوَدَاذِ
سِوَاكَ لَنْ يَخْطُرَ فِي خَاطِرِي
وَ سَالِبِ الْعَقْلِ وَ لُبِّ الْفَوَاذِ
أَنْتَ مَنِّي قَلْبِي وَ أَنْتَ الْمُرَاذِ

(عاملی، بی تا: ۱۸۸/۳۹)

«ای سنگدلی که در دوستی و صمیمیت، ضعیف و ناتوان هستی. ای رباینده عقل و قلب! جز تو کسی در ذهن و خاطر من نخواهد بود، تو آرزوی قلب من و مقصودم هستی.»

۲-۳: ادبیات و جایگاه آن در دوره کعبیان (۱۱۰۳-۱۳۰۴ش)

این شکوفایی دوران کعبی‌ها دستاورد توجه و اهتمام دولت بنی کعب و مشایخ آن بود که با فرمانروایان مشعشی در فرمانروایی بر اهواز در قرن هجدهم میلادی و سیطره کامل یافتن بر آن در قرن نوزدهم سهیم و شریک گشتند. در این دوران عنایت ویژه آن‌ها به علم و ادب و فرهنگ سبب

شد ادیبان و شاعران در مجالس و دربارهای آنها از عزت و احترام بسیار برخوردار گردند و در این میان نخبگان شعری و علمی ظهور یابند (کعب عمیر، ۱۳۸۹: ۲۳)

۴- ادبیات و جایگاه آن در عصر معاصر

سیر نزولی ادبیات خوزستان به ثلث اول قرن بیستم؛ یعنی دوران حکومت پهلوی برمی گردد؛ به طوری که این حکومت با روشنفکران و ادیبان و نویسندگان به شدت برخورد کرد و موجب انتقال بسیاری از کتاب‌های نفیس از کشور و مهاجرت بسیاری از علما و ادبا گردید. در نتیجه این سخت‌گیری‌ها، شعله زندگی علمی و ادبی جز در مواردی رو به خاموشی نهاد. اما همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ابرهای ظلم و ستم کنار رفتند و ستارگان در آسمان شعر و ادب درخشیدند. تعداد علما و ادبا سال به سال رو به افزایش نهاد و نه تنها در ادب؛ بلکه در همه زمینه‌های علمی این رونق و شکوفایی مشاهده شد. (همان، ۲۶)

۴-۱: زندگینامه و جایگاه ادبی دکتر عباس پورعباسی طائی و مصطفی غافل

عباس فرزند جاسم، از قبیله بنی‌طرف - که زیر مجموعه قبیله معروف «طی» است - در سال ۱۳۲۴ شمسی چشم به جهان گشود. دوران ابتدایی را در روستای ابوجلاچ (کلاک) و مدرسه‌ی البیضاوی و مقاطع راهنمایی و دبیرستان را در شهر بستان گذراند. پس از پایان مقطع دبیرستان در آزمون ورودی دانشسرای معلّمان سال ۱۳۴۱ شمسی قبول شد و مشغول حرفه تدریس در روستای «الخرابه» گشت و پس از یک سال به روستای خویش (ابوجلاچ) منتقل شد، پس از آن به تدریس در روستای «ابوجاموسی» در جنوب غربی بستان و مرزهای عراق پرداخت. در سال ۱۳۶۹ شمسی به طور رسمی به آموزش عالی انتقال یافت و راهنمایی چندین پایان‌نامه و رساله دانشگاهی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری را بر عهده گرفت. (باوی، ۱۳۹۵: ۵۹-۶۱)

از آثار منظوم او می‌توان به هذا هو الحب، الرباعیات، ملحمة قافلة الحب و الموت، ملحمة سلمی، ملحمة نهر کارون، و از آثار منثورش به نمایشنامه (مسرحیه) که انواعی مختلف هم‌چون صقراکرخه و مأساة الحلاج و مسرحیه رسول الموتی و جواز السفر را در برمی‌گیرد و نیز داستان که مهم‌ترین آن کتاب سلمی و سبع قصص است، اشاره نمود.

مصطفی بن جبّار بن نبهان کعبی مشهور به مصطفی غافلی در سال ۱۳۶۸ شمسی در شهر سوسنگرد چشم به جهان گشود. مراحل ابتدایی، راهنمایی و متوسطه را در همان جا گذراند، سپس موفق به اخذ مدرک کارشناسی کامپیوتر گشت. او اولین قصیده خویش را در سن شانزده سالگی سرود. از آنجا که رشته تحصیلی وی در دبیرستان ریاضی بود، به فراگیری درس هایی هم چون صرف، نحو، عروض نزد استاد عبدالعزیز حمادی پرداخت. (غزی، ۱۳۹۲: ۶۸۲-۶۸۳) از آثار ادبی چاپ شده وی جز کتاب قرأت الحبه بعینیک (عشق را از چشمانت خواندم) که در المجمع الثقافی المصری و نیز قطعۀ شعری به نام رؤیای بنفش که در کتاب موسوعة الشعر العربی به چاپ رسیده است، چیز دیگری در دست نیست. (همان)

۴-۲: مضامین مشترک سیمای پیامبر ﷺ در برده های طائی و غافلی

عبّاس پورعبّاسی طائی قصیده ۵۷ بیتی خویش موسوم به نسج البرده را با حرف روی «میم» و بحر عروضی بسیط در معارضه با قصیده نهج البرده احمد شوقی سرود. (همان، ۵۸۲) مصطفی غافلی نیز قصیده ۳۴ بیتی خویش موسوم به اریح البرده را با حرف روی «راء» و در بحر عروضی بسیط سرود. با مقایسه این دو برده به مضامین مشترک بسیاری رهنمون گشتیم. ما این مضامین مشترک را در سه بخش بیان اشتیاق شاعر نسبت به ساحت مقدس پیامبر ﷺ، ویژگی های فردی و اجتماعی و نشانه های میلاد و نبوت وی از نظر می گذرانیم.

۴-۲-۱: بیان اشتیاق شاعر نسبت به ساحت مقدس پیامبر ﷺ

این عنوان مضامین ذیل را دربر می گیرد که شاعر در هر یک از آنها به توصیف ارادت و شیفتگی خویش به ساحت مقدس پیامبر ﷺ می پردازد.

۴-۲-۱-۲: رؤیا پردازی های شاعر با یاد و خاطره پیامبر ﷺ

استاد عبّاس پورعبّاس طائی در بیت های آغازین برده خویش شور و اشتیاقش را برای دیدن پیامبر ﷺ ابراز داشته و خویشتن را بی آن که بیمار باشد، کشته پیامبر ﷺ دانسته است. شاعر دیدن پیامبر ﷺ را رؤیایی می داند که باعث سرمستی و سرزندگی انسان می گردد:

أَنْظُرُ بَدِيْعًا جَرِيًّا فِيْمَا جَرِيًّا بَدِيْمِي	وَأَنْظُرُ إِلَيْنَا تَرِيًّا صَرْعِيًّا بِأَلَا سَقَمِي
مُدُّ طَافٌ طَيْفُكَ طَارَ الْقَلْبُ طَائِرُهُ	نَشْوَانٌ يَشْدُو لَكَ الْأَلْحَانُ بِالنَّغَمِ

(طائی، ۲۰۱۱: ۱۱۲)

«نوپدید و امری شگفت را که در روح و جانم جریان یافته بنگر و ببین که چگونه مدهوش گشته‌ایم بی آن که بیمار باشیم، از زمانی که خواب تو را دیدیم، دل از شوق و هیجان با سرمستی به پرواز درآمد، در حالی که برایت آواز می‌خواند.»

طائی در بیت اول ابیات ذکر شده قصیده خویش را نوپدید و امری شگفت می‌داند که در تار و بود او ریشه دوانیده و با خونش ترکیب گشته است. شاعر در واقع در این بیت به شعر و ذوق هنری خویش فخر و مباهات کرده است. در بیت دوم شاعر با ذکر واژگانی مانند (طاف، طیف، طار و طائر) که حرف آغازین آن‌ها واج (ط) است، موفق به خلق موسیقی درونی زیبایی شده می‌گردد. در این بیت او رؤیای دیدار پیامبر ﷺ در خواب و شور و شوقی را که در وی به وجود آورده است، به پرنده‌ای تشبیه می‌کند که برای دیدن پیامبر ﷺ پر و بال می‌زند و برای او ترانه‌سرای می‌کند.

مصطفی غافل نیز ابیات اولیه قصیده خویش را با اندوهی که از فراق پیامبر ﷺ بر جان و دل او نشسته، آغاز می‌کند و تاریکی‌های حاصل از دوری او را ترسیم می‌نماید. شاعر با استفاده از آرایه جان‌بخشی به اشیای بی‌جان شب را قصه‌گویی دانسته است که شوق و اشتیاق ستارگان را نسبت به پیامبر ﷺ برای او روایت می‌کند.

أَوْحَى الْهُوَى حَزْنَا عَنْ حُلُوةِ الصُّورِ	أَنَّ الْغَزَامَ أَضَلَّ الْهُدَى بِالْبَصْرِ
بَعْدَ الْفِرَاقِ الَّذِي قَدْ حَاكَ مُفَلَّتْهَا	دَمْعًا... وَ أَهْدَى مَرَايِلًا مِنَ السَّهْرِ
وَ اللَّيْلُ فِي شَجَنِ يَزُورِي لَهَا قِصَصًا	عَنْ نَجْمَةٍ وَمَصَّتْ تَشْتَاقُ لِلْقَمْرِ
تَمْحُو الدُّجَى بِضِيَاءِ كُلِّ ثَانِيَةٍ	لَكِنَّهَا أُخْفِيَتْ فِي صَخْكَةِ السَّحْرِ
فِي زُرْقَةٍ تَتَّقِي لِلصُّبْحِ مَكْرَمَةً	طَبِيًّا وَ زَائِحَةً لِلرَّوْضِ لِلزَّهْرِ

(غافل، ۲۰۱۷: ۸۶)

«عشق، اندوه زیباترین چهره عالم را به ما الهام کرد و عشق و دلدادگی هدایتی را که با دیدگان حاصل گشته بود، گمراه ساخت. آن پس از فراقی بود که اشک در چشمان او حلقه زد و هدیه‌هایی از جنس شب‌زنده‌داری تقدیم کرد. شب با اندوه، برایش قصه‌هایی از ستاره‌ای که از روی شوق و اشتیاق برای ماه چشمک می‌زند، روایت می‌کند. تاریکی را هرثانیه با نوری ناپدید می‌کند؛ اما خود در خنده سپیده دم پنهان گشته است. در آبی ای که برای صبح، پاک و تازه گشت و برای باغ و گل، نیکو و خوشبو شد.»

در بیت اول ابیات مذکور، غافلگی با به کارگیری کلمات متضاد «أضلّ و الهدی» آرایه متناقض نما را پدید آورده است. او در بیت دوم دوری و فراق را، انسانی دانسته که با چشم به گفتگو و محاوره پرداخته و هدیه دادن را نیز از ویژگی‌های فراق و دوری به شمار آورده است. در بیت سوم با کاربرد آرایه تشخیص، «اللیل» به عنوان روایتگر معرفی شده است، در حالی که این صفت ویژه انسان است. در بیت چهارم ابیات فوق شاعر سپیده دم را به انسانی تشبیه کرده که در حال خندیدن می‌باشد و از این رهگذر آرایه تشخیص بی‌نظیری را رقم زده است. بیت پایانی ابیات مذکور هم چنین با در برداشتن واژگانی هم چون «الطيب، الرائحة، الروض و الزهر» علاوه بر ترسیم فضایی دل انگیز و روح بخش توانسته آرایه مراعات نظیر را پدید آورد.

۴-۲-۳: نجوای عاشقانه شاعر با پیامبر ﷺ

استاد طائی در میان ابیات برده خویش به نجوا کردن با پیامبر ﷺ می‌پردازد و از او تقاضا می‌کند چهره از نقاب بگشاید؛ زیرا پیامبر ﷺ نور دیدگان بشریت به شمار می‌رود:

أَقْبِلْ عَلَيْنَا بَرَانَا الْهَجْرِيَا أَمَلَا	فِي طَلْعَةِ الْفَجْرِ، شُقَّ اللَّيْلُ وَ اقْتَحِم
وَأَرْفَعْ لِنَامِكَ عَنْ ثَغْرِ قَتْلْتْ بِهِ	كُلَّ الْأَنْامِ كَفَاكَ الْهَجْرُ فَايْتَسِم
يَا مَنْ هَوَاكَ هُوَ الدُّنْيَا الَّتِي سُحِرَتْ	فِي نُورِ عَيْنَيْكَ لَوْلَا السَّحْرُ لَمْ تَهَم
نُورٌ بَلْقِيَاكَ عَيْنِ الْكُؤُنِ قَدْ رَمَدَتْ	فِيهَا قَدَى مِنْ غُبَارِ الْجَهْلِ وَ النَّهَم (۱)
وَاعْتَادَتْ الدُّنْبَ حَتَّى خَلَّتْهَا نَعْمَتْ	فِي الْجَاهِلِيَّةِ تَأْتِي الظُّلْمَ كَالْوَحَم (۲)

(طائی، ۲۰۱۱: ۱۱۴-۱۱۳)

«به سوی ما بیا، دوری ما را ضعیف و ناتوان گردانیده. ای آرزوی طلوع سپیده! شب را بشکاف و نفوذ کن. نقابت را از دهانی که با آن همه مردم را کشته خویش ساخته‌ای، کنار بزن، دوری بس است، لبخند بزن. ای کسی که عشق تو، دنیایی است که با نورچشمانت جادو شده و اگر سحر و جادو نبود، به حرکت در نمی‌آمد. با دیدارت، چشم هستی را که از خاروخاشاک غبار نادانی و گرفتاری ملتهب گشته است، نورانی گردان. دنیا به گناه کردن خو گرفت تا آن‌جا که گمان می‌کنی در نادانی نرم گشته است و با اشتیاق و رغبتی مانند اشتیاق و رغبت زن و یاردار به سوی ظلم و ستم می‌آید. (ظلم و ستم چون خوراکی شده که دنیا به آن و یار پیدا نموده است).»

طائی در بیت اول ابیات مذکور با ذکر واژگانی هم چون «الفجر و اللیل» علاوه بر به کارگیری آرایه تضاد توانسته به مقایسه دنیای تاریک پیش از پیامبر ﷺ و دنیای روشن همراه با ایشان پردازد و خالق تصاویری زیبا شود. در بیت سوم ابیات یاد شده شاعر با ذکر دوباره واژه «السحر» پدیده آورنده آرایه زیبایی ردّ الصدر الی العجز شده است. دو بیت آخر ابیات مذکور دنیایی را به تصویر می کشد که پیش از پیامبر ﷺ، غبار جهل و نادانی دیدگان مردمان آن را کور کرده و به ارتکاب گناه خو گرفته بودند.

غافل پس از بیان اندوه و حزن خویش به نجوا کردن با پیامبر ﷺ می پردازد و او را بهترین پدیدار شدگان به شمار می آورد و می گوید:

يَا خَيْرَ مَنْ كَلَّمَا لَاحَتْ لِيَعِشُهَا
جُلٌّ مِنَ الْجُبْرِ وَالْأُورَاقِ وَالْفِكْرِ
مَهْلًا فَلَا تَشْتَكِي مِنْ بَعْدِنَا عَتَبًا
أَصْغَى إِلَيَّ كَلِمٍ عَنِ أَكْرَمِ الْبَشْرِ

(غافل، ۲۰۱۷: ۸۷)

«ای کسی که هرگاه پدیدار گردد، با هر پدیدار گشتنی همه جوهرها و ورقها و اندیشه‌ها عاشقش می شوند. مهلتی بده، پس از فراق ما سرزنشگرانه شکوه نکن و به کلام گرامی ترین انسانها گوش جان بسپار.»

در ابیات فوق شاعر با ذکر واژگانی هم چون «الجبر، الأوراق و الفكر» و «تشتکی، عتبا، أصغی و کلم» آرایه مراعات نظیر را پدید آورده است.

۴-۲-۱-۴: ذکر حسن و زیارویی پیامبر ﷺ

استاد طائی در برده خویش پس از بیان شور و شوق و اشتیاق خویش برای زیارت و دیدار پیامبر ﷺ به ذکر جمال و زیبایی او پرداخته و وی را کوه نور و جمال دانسته است.

مُذْ شَعَّ نُورِكَ شَاعَ الْحُسْنُ وَ انْبَهَرَتْ
فِي طُورِ نُورِكَ غَابَتْ أَنْفُسٌ وَ هَوَتْ
فِيكَ الْعُيُونُ وَ مُنْذُ الْحِينِ لَمْ تَنَمِ
مِنْ فَرَطِ حُسْنِكَ حَتَّى الْآنَ لَمْ تَقْمِ

(طائی، ۲۰۱۱: ۱۱۲)

«از زمانی که نور تو پراکنده گشت، زیبایی رواج یافت و چشم‌ها به تو خیره گشتند و از آن زمان تاکنون به خواب نرفته‌اند. در کوه طور نور تو جان‌ها ناپدید گشتند و از شدت زیبایی تو بر زمین افتادند و تاکنون از زمین برنخاسته‌اند.»

در بیت اول ابیات ذکر شده، کلماتی همانند «النور، العیون، انبهرت و لم تنم» آرایهٔ مراعات نظیر را تشکیل داده اند. در بیت دوم نیز نور پیامبر ﷺ به نور کوه طور تشبیه شده است، نوری که مکان‌های بسیاری در آن ناپدید گشته و یا به خاطر جمال و زیبایی حضرت نتوانسته‌اند، قامت راست نمایند. این بیت یادآور ابیات حافظ هستند که درباره کوه طور و حضور حضرت موسی ﷺ در آن‌جا سروده است:

شب تار است و ره وادی ایمن در پیش آتش طور کجا؟ موعده دیدار کجاست؟

(حافظ شیرازی، ۱۳۹۳: ۲۶)

مصطفی غافل نیز مانند استاد طائی از ذکر جمال و زیبایی پیامبر ﷺ غفلت نورزیده است. او پیامبر ﷺ را نورانی بخش آفاق می‌داند و می‌گوید:

مَحَمَّدٌ مُشْرِقٌ الْآفَاقِ فِي ظُلْمٍ
إِذْ غَيْمَةٌ ظَلَلَتْ مِنْ فَوْقِهِ سَحَبَتْ
حَلَّتْ بِأَمِّ الْقُرَى بِالْحُسْنِ مِنْ صِغَرٍ
صَوْعًا مِنَ الْمِسْكِ يَرْجُو الْفُخْرَ فِي الْعُمُرِ

(غافل، ۲۰۱۷: ۸۷-۸۸)

«محمد ﷺ از زمان کودکی با زیبایی‌هایش، نورانی بخش آفاق و تاریکی‌هایی بود که مدینه را در بر گرفته بود. اگر ابری روی او سایه گستراند، از بوی مشک او معطر می‌گردد، و در طول عمر خویش به داشتن آن افتخار خواهد کرد.»

در بیت دوم ابیات فوق، شاعر با ذکر واژگان «ظللت، فوقه و سحبت» و نیز «صوعاً و المسک» آرایهٔ مراعات نظیر را به زیبایی پدید آورده است. این بیت هم‌چنین دربردارندهٔ تشبیه زیبایی می‌باشد به این ترتیب که بوی هم‌چون مشک پیامبر ﷺ را به ابری تشبیه کرده که روی زمین سایه گستراننده است.

۳-۴: ویژگی‌های فردی و اجتماعی پیامبر ﷺ

۳-۴-۱: ذکر خلق و خوی نیک پیامبر ﷺ

استاد طائی اخلاق نیک پیامبر ﷺ را سرمشق و الگوی رهروان مسلمان به شمار می‌آورد و او را زیندهٔ مقام پیامبری می‌داند و می‌گوید:

وَسَادَ بِالْخُلُقِ وَ الْإِيْمَانِ فِي صِغَرٍ
حَتَّى حَبَاهُ إِلَهُ الْكُوْنِ حَبْوَتَهُ
وَالْمُجْدُ فِي ظِلِّهِ يَنْمُو مَعَ الْعَصَمِ
تَاجَ التُّبُوَّةِ مَرْفُوعًا عَلَى الْكَلِمِ (۳)

(طائی، ۲۰۱۱: ۱۱۷)

«در کودکی با اخلاق نیکو و ایمان، شریف و ارجمند گشت و مجد و بزرگواری در زیر سایه او معصومانه رشد و نمو یافت. تا این که خداوند هستی، تاج پیامبری را که روی کلمات قرآن کریم برافراشته شده بود، به او بخشید.»

غافلی در میان ابیات قصیده‌اش از اخلاق نیک پیامبر ﷺ غفلت نورزیده است و مرام و ویژگی بشریت را وامدار اخلاق نیک او دانسته و در این باره می‌گوید:

فَحَارَبُوا مَنْ حَمَوْا مِنْ قَبْلِ شَيْمَتِهِ
وَفَتِيَةٌ أَقْبَلُوا نَالُوا كَرَامَتَهُ
صَاحِبُهَا مُرْشِدُ الْإِكْرَامِ فِي الْخَيْرِ
وَمَنْ تَخَذَقَ بِالْقُرْآنِ يَنْتَصِرُ
حَلَّ الْبِلَادِ عَلَا بِالذِّكْرِ ذِي الْغُرَرِ

(غافلی، ۲۰۱۷: ۸۹)

«با کسانی که پیش از این از فضایل اخلاقی او حمایت می‌کردند، جنگیدند، صاحب آن فضایل اخلاقی، مرشد و پیشوای مردم در نیکی‌ها و بزرگواری‌ها بود. جوانانی که پیش آمدند، بزرگواری و عزت کسب نمودند و کسی که با قرآن انس گیرد و از آن پیروی کند، پیروز می‌گردد. تا این که رمق کفر به انتها رسید و ذکر و یاد آن بزرگوار تمام سرزمین را در بر گرفت و باعث اعتلای آن گشت.»

۴-۳-۲: مناقب و فضایل پیامبر ﷺ

استاد طائی در ابیات پایانی برده خویش به مقایسه دوران پیش و پس از وفات پیامبر ﷺ می‌پردازد و بر فقدان ایشان اشک حسرت و پشیمانی می‌ریزد زیرا او را منشأ خیر و برکت می‌داند و می‌گوید:

فَهُوَ الَّذِي صَنَعَ الْأُمَجَادَ وَ إِرْتَفَعَتْ
لِكِنِّهَا أَسْفًا مِنْ بَعْدِهِ انْكَسَرَتْ
رَايَاتُ أُمَّتِهِ تَزْهُو عَلَى الْأُمَمِ
وَالْيَوْمُ يَنْهَشُهَا الْأَعْدَاءُ بِالْخُدْمِ
حَتَّى غَدَّتْ جُثَّةُ التَّارِيخِ هَامِدَةً

(طائی، ۲۰۱۱: ۱۱۹)

«او کسی است که مجد و بزرگواری‌ها را بنا کرد و پرچم‌های امت او به اهتزاز در آمدند و پرتو آن بر سایه پرچم‌های دیگر ملت‌ها برتری یافته است. اما دریغا که پس از او، امت‌ها پیمان شکستند و به دوران گذشته خویش با شکستی سخت برگشتند تا این که جسد تاریخ آرام و بی حرکت گشت و امروز دشمنان آن را با شمشیر تکه تکه می‌کنند.»

غافل پیامبر ﷺ را مظهر خیر و برکت برای جامعه مسلمانان می‌داند. او پیامبر ﷺ را به منزله روحی برای جسد و مرواریدی برای صدف و عطری برای گل و آبی برای رودخانه و دریا دانسته است.

أَحْيَا قُرَيْشًا بِأَنْفَاسٍ لِحِكْمَتِهِ بِإِذْنِ رَبِّ أَنْارِ الْأَرْضِ مُقْتَدِرٍ
كَالزُّوجِ فِي جَسَدٍ، كَالدُّرِّ فِي صَدْفٍ كَالطَّيْبِ فِي زَهْرٍ، كَالْمَاءِ فِي نَهْرٍ

(غافل، ۲۰۱۷: ۸۸)

«قریش را با حکمت نفس‌های خویش زنده گردانید و به فرمان پروردگار، زمین را مقتدرانه نورانی ساخت. او مانند روح در جسد، مروارید در صدف، عطر خوشبو در گل و آب در رود است.»
غافل در بیت دوم ابیات مذکور وجود مبارک پیامبر اکرم ﷺ را به روحی در جسد و مرواریدی در صدف و بوی خوش در گل و آب در رود تشبیه کرده است تا این گونه از پرخیرو برکت بودن وجود آن حضرت سخن به میان آورده باشد.

۳-۳-۴: هدایت اجتماعی و سیاسی پیامبر ﷺ

طائی پیامبر ﷺ را احیاگر همه انسان‌ها می‌داند. به عقیده وی پیامبر ﷺ با علم و معرفت خویش انسان‌ها را از جهل و نادانی بت پرستی نجات می‌دهد، و آن‌ها را به سعادت و رستگاری می‌رساند، گویا با این کار به آن‌ها زندگانی می‌بخشد.

مُحَمَّدٌ يُحْيِي كُلَّ الْكُونِ فِي قَدَمِ يَحْطُهُ الْيَوْمَ عِنْدَ الْبَيْتِ وَالْحَرَمِ
طَهَّرَتْ مَكَّةَ مُذْ أَشْرَقَتْ يَا قَمْرًا يَجْتَثُّ كُلَّ جَذْوِرِ الظُّلْمِ وَالصَّنَمِ
كَمْ أَشْرَقَتْ فِي سَمَاهَا الشَّمْسُ أَوْ غَرُبَتْ وَالنَّيِّرَاتُ سَرَتْ فِي سَيْرِ مُنْتَظِمِ
لَكِنَّهَا لَمْ تُطَهَّرْ رَجَسٌ مَنْ كَفَرُوا فِيهَا وَعَاثُوا فَسَادًا غَايَةَ الْوَحْمِ (۴)
حَتَّى تَجَلَّى بِهَا نَجْمُ ابْنِ أَمْنَةَ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي مَا خَطَّ بِالْقَلَمِ

(طائی، ۲۰۱۱: ۱۱۶-۱۱۷)

«محمد ﷺ همه هستی را با قدمی که امروز در بیت و حرم می‌گذارد، زنده می‌کند. از زمانی که تابیدی، مکه را پاک گردانیدی، ای ماهی که همه ریشه‌های ستم و بت پرستی را ریشه کن می‌کنی. چه بسیار خورشید در آسمان مکه طلوع و غروب نمود و ستارگان نورانی و درخشنده در مسیر آن منتظم به حرکت در آمدند؛ اما با این وجود نتوانستند آلودگی و پلیدی کسانی را که کفر

ورزیدند و نهایت فساد را به پا کردند، پاک گردانند تا این که ستاره فرزند آمنه در آن نمایان گشت، این یتیمی که قلم به دست نگرفته بود.»

شاعر در بیت های اول و دوم ابیات فوق، با ذکر واژگان «البيت و الحرم» و «أشرفت و قمرأ» آرایه مراعات نظیر را پدید آورده است.

به نظر می رسد طائی در بیت پنجم ابیات مذکور به حافظ و سعدی نظر داشته و تحت تأثیر ابیات این دو شاعر شعر سروده است؛ زیرا پیش از وی حافظ و سعدی به ترتیب در باب اُمی بودن پیامبر ﷺ این بیت ها را سروده اند:

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت

به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد

(حافظ شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۷۴)

کتاب خانه چند ملت بشست

یتیمی که ناکرده قرآن درست

(سعدی، ۱۳۸۴: ۶)

مصطفی غافل نیز مانند همتای خویش استاد طائی به نقش رهبری و فرماندهی پیامبر ﷺ در هدایت مسلمانان در برده خویش اشاره کرده و او را رهایی بخش مسلمانان دانسته است. بیت های پیش رو نمونه ای از این ابیات به شمار می روند:

أَنْبَاهُهُمْ أَنْ رَكْبًا قَادِمٌ لَهُمْ	مِنْ أَرْضِ شَامٍ وَ مَا هُمَا بِذِي الْخَبْرِ
قَالَ اسْأَلُوا مَنْ سَقْتَنِي شُرْبَةً يَدُهُ	فَقِيلَ يَا حَقُّ بِالسَّاقِي لَهُ أَنْزِرْ
وَ خُنْدُقٌ يَا لَهَا مِنْ صَرْبَةٍ حَدَّثَتْ	بِصَخْرَةٍ نَبَّأَتْ بِالصَّوْءِ عَنْ أَنْزِرِ
يَأْتِي بِمُسْتَقْبَلِ يُرْسِي لَأُمْتِنَا	عَزَمَ الْخَطِيءُ بِاسِمًا وَ الْمَجْدُ فِي السَّيْرِ

(غافل، ۲۰۱۷: ۹۰)

«آنها را از کاروانی که از شام به سوی ایشان می آمد، با خبر ساخت اما آنان به این خبر توجهی نکردند. گفت: از کسی که دست او مرا با جرعه ای آب سیراب ساخت، بپرسید. پس گفته شد ای خداوند تورا به ساقی کوثر مسئله را برای او روشن گردان. و خندقی که پژواک اثر گذاریش بسیار بود و صخره ای که با نور خویش مژده خبری را نوید داد، در حالی که لبخند می زند آینده ای را با گام هایی محکم و بزرگی هایی را در رفتار و کردار، برای امت ما به ارمغان می آورد.»

در ابیات مذکور غافل به نقش مهم و کلیدی پیامبر ﷺ در هدایت و راهنمایی مسلمانان اشاره نموده است. او در این زمینه پیشگویی پیامبر ﷺ را از آمدن کاروان تجار قریش به سوی شام و عدم توجه مسلمانان به این خبر، ذکر می کند. کاروانی که پس از مقابله با گروهی از مسلمانان و به

غنیمت رفتن کالاهای آنان توسط مسلمانان، زمینه ساز جنگ بدر شد. پیامبر ﷺ برای آن که پیروان خویش را از حتمی بودن سخنان خویش مطمئن سازد، خطاب به آنها می‌فرماید: از دستی که مرا آب نوشانید، بپرسید؛ که مقصود وی حضرت علی علیه السلام است. شاعر در ادامه ابیات خویش به حفر خندق و جرقه ای که از برخورد ضربه‌های پیامبر ﷺ بر صخره بزرگ، پس از ناتوانی پیروان از بیرون کشیدن آن از دل خاک حاصل گشت، اشاره می‌کند؛ آن‌جا که پیامبر ﷺ با بشارت دادن از ویران شدن قصرهای ساسانیان و شام و مژده پیروزی بر آنان، صخره مذکور را منهدم ساخت.

۴-۴: نشانه‌های میلاد و نبوت پیامبر ﷺ

در این بخش شاعر با یادآوری نشانه‌های میلاد و نبوت پیامبر ﷺ گوشه‌ای دیگر از شخصیت الهی و رهایی‌بخش و جهانی ایشان را برای مخاطبان همه دوران آشکار می‌سازد.

۴-۴-۱: ذکر رویدادهای تاریخی میلاد پیامبر ﷺ

استاد طائی از نشانه‌های زمان ولادت پیامبر ﷺ غفلت نورزیده است. وی به خاموش شدن آتش آتشکده‌ها و شکافته شدن طاق ایوان کسری و خشک شدن آب شهر ساوه اشاره می‌نماید و در این باره می‌گوید:

هَذَا الَّذِي بَشَّرَ الْإِنجِيلَ مَوْلِدَهُ	وَ أَنْذَرَتْ أُمَّةَ التَّوْرَاتِ بِالذُّهْمِ
أَهْلًا بِمَنْ أَحْمَدَ النَّيْرَانَ مَوْلِدُهُ	وَ الْمَاءَ جَفَّ لَهُ فِي سَاوَةِ الْعَجْمِ
وَ الطَّاقُ أَضْبَحَ مُنْشَقًّا لِيَزْغَتِهِ	لَمَّا تَجَلَّى عَلَيْهِ النُّورُ كَالْعَلَمِ (۵)

(طائی، ۲۰۱۱: ۱۱۵-۱۱۶)

«این کسی است که ولادت او را انجیل بشارت بخشیده و تورات از پایان و انتهای او هشدار داده است. آمدنت میمون و مبارک، ای کسی که ولادتش، آتش‌ها را خاموش گردانید و آب در ساوه، سرزمین عجم برای او خشکید. طاق (کسری) از ظهورش شکافته شد هنگامی که نوری هم‌چون نور کوه طور بر آن نمایان گشت.»

طائی در بیت اول ابیات مذکور با بهره‌گیری از آرایه تلمیح به داستان بشارت دادن حضرت عیسی علیه السلام از ظهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کرده است. در بیت‌های دوم و سوم نیز با به کارگیری همین آرایه داستان خاموش شدن آتشکده‌ها و خشک شدن آب در سرزمین ایران و نیز ترک برداشتن طاق ایوان کسری را حکایت نموده است.

غافل از نشانه‌های ولادت پیامبر ﷺ و قضایایی چون شکافته شدن طاق ایوان کسری و خشک شدن آب دریاچه ساوه و خاموش شدن آتشکده‌های زردشتیان غفلت نورزیده و ایبات پیش رو نمونه‌ای از این نوع ایبات است:

وَسَقُّ جُدْرَانِ كِسْرَى عِنْدَ مَوْلِدِهِ
وَمَا سَاوَةٌ تَلُكُ، قَدْ جَفَّتْ لِرَوْعَتِهِ
بُشْرَى لَهُزْمِهِمُ الْآتَى مِنَ الْعَبْرِ
كَمَا سَعَى مَعْرَمًا غُضْنُ مِنَ الشَّجْرِ

(غافل، ۲۰۱۷: ۸۹)

«شکافته شدن دیوارهای ایوان کسری هنگام تولدش، بشارت شکست بعدی آن‌ها و پند و عبرت بود. سرزمین ساوه همزمان با ولادتش و به خاطر زیبایی او خشک و بی‌آب گشت، همان گونه که شاخه‌های درخت به عشق او جوانه زدند.»

یکی از ویژگی‌های برده غافل اشاره به داستان‌های مهم تاریخی است؛ از جمله این داستان‌ها ماجرای ترک برداشتن طاق ایوان کسری هنگام تولد حضرت محمد ﷺ است که شاعر به زیبایی آن را در برده خویش بازتاب داده است.

۴-۲: بیان شواهد و قراین زمان بعثت پیامبر ﷺ

استاد طائی در اثنای برده خویش به زمان ظهور و بعثت پیامبر ﷺ اشاره می‌کند و ظهور او را پایان بخش ظلم و ستم، دردها و مصیبت‌ها می‌داند. وی در این باره می‌گوید:

حَتَّى يَشَاءَ لَهَا مِنْ غَيْهَا فَرْجًا
يَخْتَاؤُ مِنْ عَالَمِ الْأَرْحَامِ نَطْفَتُهُ
يَأْتِي رَسُولٌ فَيَنْجِيهَا مِنَ الضَّرَمِ
وَيَضْطَفِيهِ سِرَاجًا وَهُوَ فِي الرَّحِمِ
فَيَا سَرَاجًا يُضِيءُ الْكُونُ مَوْلِدُهُ
وَ يَخْرُجُ الْأَرْضُ مِنْ يَأْسٍ وَ مِنْ عَقَمِ

(طائی، ۲۰۱۱: ۱۱۴-۱۱۵)

«تا این که برای آن از گمراهی و انحرافش، گشایشی قرار می‌دهد و فرستاده‌ای می‌آید که آن را از گرسنگی نجات می‌بخشد. از دنیای زهدان‌ها، نطفه او را به عنوان چراغ هدایت برمی‌گزیند، در حالی که او در زهدان است. ای چراغی (هدایتگری) که ولادتش هستی را روشن می‌گرداند و زمین را از ناامیدی و ناباروری خارج می‌سازد.»

غافل از ذکر بعثت پیامبر ﷺ غفلت نورزیده و به برگزیده شدن وی توسط پروردگار و ارتباط او با وحی پرداخته است:

ثُمَّ اصْطَفَاهُ إِلَهُ الْكُونِ فِي أُمَّمِ
وَ إِذْ قَرَأَ مَا قَرَأَ جَبْرِيلُ مِمَّ قُرَى

إِقْرَأْ... فَطَوَّبَى لِمَنْ لِلْخَلْقِ بِغُثُّهُ

وَ صَدَّقَ الرُّسُلَ فِي إِسْلَامِنَا الْعَطِرِ

(غافلی، ۲۰۱۷: ۸۸)

«پروردگار هستی او را از میان امت‌ها برگزید، به طوری که جبرئیل فرشته وحی هر آن‌چه را به او فرمان رسیده بود، بخواند. بخوان..... خوشا به حال آن کس که برای خلق مبعوث شد و در اسلام نیک ما فرستادگان را تأیید کرد.»

۴-۳: توصیف مقام نبوت پیامبر ﷺ

طائی پس از آن که از بیان شور و اشتیاق خویش نسبت به پیامبر ﷺ و توصیف زیبایی‌های او فارغ می‌گردد، به جایگاه والا و منزلت رفیع وی می‌پردازد و می‌گوید:

رُوحِي فِدَاكَ مَلَكْتُ الْقَلْبِ يَا مَلِكَا
تَهْوَى الْمُلُوكُ عَلَي نَعْلَيْهِ وَالْقَدَمِ
يَا مَنْ يَحْبُوكَ يَحْيَا كُلُّ ذِي نَفْسٍ
مَنْ لَمْ يَعْشَ فِي هَوَاكُم مَاتَ بِالنَّدَمِ

(طائی، ۲۰۱۱: ۱۱۲)

«جانم فدای تو باد! مالک قلب من شدی، ای پادشاهی که پادشاهان بر خاک نعلین و قدم‌های او افتادند. ای کسی که با عشق تو هر جاننداری، زنده می‌گردد و کسی که در عشق تو زندگی نکند، با پشیمانی می‌میرد.»

در ابیات ذکر شده، طائی پیامبر ﷺ را پادشاهی دانسته که پادشاهان دیگر در برابر او سر تعظیم و سجده فرود آورده‌اند. وی هم‌چنین کسانی را که در زندگی خویش به پیامبر ﷺ عشق نمی‌ورزند به مردگانی تشبیه کرده که با حسرت و پشیمانی مرده‌اند.

غافلی نیز از ذکر جایگاه و منزلت پیامبر ﷺ غفلت نورزیده است. او پیامبر ﷺ را دارای مقامی بسیار والا می‌داند به طوری که او توانایی انجام کارهایی را دارد که انسان‌ها از انجام آن عاجز و ناتوان هستند. ابیات زیر نمونه‌ای از این نوع ابیات به شمار می‌آیند:

وَ إِذْ رَأَى مَا رَأَى وَ الرُّوحُ فِي سَمْرِ
عُشْبٍ بَعْشَرَتِهِ أَشَدَّى تَأْهَبُهُ
وَ إِذْ رَأَى مَا رَأَى وَ الرُّوحُ فِي سَمْرِ
عُشْبٍ بَعْشَرَتِهِ أَشَدَّى تَأْهَبُهُ

(غافلی، ۲۰۱۷: ۸۹-۹۰)

«هرگاه پیامبر ﷺ شبانه روان گردد در مسیر حرکت او شهاب‌ها خواهند درخشید و هرگاه بنگردد، چیزهایی را خواهد دید که دیگران از دیدن آن‌ها عاجز هستند، در حالی که روح، شب را تا به صبح با گفتگوهای شبانه به پایان رسانید. گیاهانی در مسیر حرکت او، قد برافراشتند و اظهار آمادگی و جان نثاری می‌کردند و نیز گل‌هایی سربرآوردند که بوی دلاویزشان با او انس گرفت و همگام گشت.»

نتیجه‌گیری

در ادب معاصر عربی هم چون دوره گذشته همواره شاعران، با سرودن اشعاری در مدح یا رثای پیامبر ﷺ و خاندان مطهر ایشان، التزام و تعهد خویش را به مکتب مقدس اسلام به اثبات رسانده و توجه و اهتمامی ویژه به سرودن اشعار دینی و مذهبی از خویش بروز داده‌اند. شاعران خوزستانی نیز در این میان سهمی والا و درخور شأن را به خویش اختصاص داده‌اند. استاد عباس پورعباسی طائی و مصطفی غافل قصایدی را به زبان عربی و به شیوه برده سروده‌اند.

مقایسه و بررسی این دو برده ما را به نکاتی ارزشمند و ارزنده رهنمون می‌سازد. از جمله این که هر دو شاعر، وزن عروضی بسیط را برای سرودن برده‌های خویش برگزیده و به ترتیب حروف مجهور «میم و راء» را به عنوان حرف روی به کار برده‌اند. از نکات قابل توجه دیگر در مقایسه دو برده مذکور، این است که هر دو شاعر، بر خلاف اسلافشان، برده‌های خویش را برای اعتذار یا مقابله با هجو دشمنان و مخالفان پیامبر ﷺ سروده‌اند؛ بلکه پیش‌تر به شیوه شاعران قرن هفتم؛ یعنی به سبک برده بوضیری و به منظور پرداختن به سیره حضرت و ذکر فضایل و مناقب ایشان یا توسل و شفاعت به مقام شامخ و رفیع او به سرودن برده پرداخته‌اند. این دو برده با یکدیگر از یک جهت تفاوت دارند و آن این است که پورعباسی برده خویش را بر خلاف غافل در معارضه با برده بوضیری سروده، در حالی که غافل از سبک و شیوه برده تقلید کرده است. دو برده مذکور مضامین مشترک بسیاری را در ترسیم سیمای پیامبر ﷺ نمایان ساخته‌اند که از جمله این مضامین مشترک می‌توان به بیان اشتیاق شاعر نسبت به ساحت مقدس پیامبر ﷺ، ذکر ویژگی‌های فردی ایشان و نجوهای عاشقانه با او، ذکر حسن و زیبارویی وی، ذکر خلق و خوی نیک، فضایل اجتماعی و نشانه‌های میلاد و نبوت وی اشاره نمود. موضوعاتی از قبیل رؤیایپردازی‌های شاعر با یاد و خاطره پیامبر و مناقب، هدایت و رهبری، ذکر رویدادهای مهم میلاد، بیان شواهد و قراین زمان بعثت و توصیف مقام نبوت در برده‌های مذکور از بسامدی بسیار والا برخوردار هستند. هر دو شاعر در سروده‌های خود از تصاویر هنری، جان‌بخشی اشیا و آرایه‌های ادبی نیز بهره برده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- البهم: منظور گاوهای ماده است.
- ۲- الوحم: ویار، همان حالتی است که زنان باردار به آن دچار می‌شوند و به خوردن برخی از غذاها و خوراکی‌ها در دوره بارداری علاقه‌مند می‌شوند.
- ۳- الکلیم: کلمات قرآن کریم.
- ۴- الوحم: نهایت فساد و بیهودگی.
- ۵- العلم: کوه طور.



منابع و مأخذ

- ۱- ابن بطوطه (۱۳۶۱)، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمد علی موحد، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲- ابن حوقل (۱۳۴۵)، *صورة الأرض*، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳- ابن زهیر، کعب (۱۹۹۴)، *دیوان*، صنعه ابی سعید الحسن بن الحسین العسکری، بیروت: دارالکتاب.
- ۴- ابن معصوم (۱۹۶۳)، *سلافة العصر فی محاسن الشعر بكل مصر*، قطر: مطبعة علی بن علی.
- ۵- اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین القرشی (۱۹۷۴)، *الأغنی (جزء ۱۷-۲۴)*، قاهرة: هیئة العامة للتألیف و النشر.
- ۶- باوی، عبدالحسین (۱۳۹۵)، *الأدیب الأهوازی الدكتور عباس العباسی الطائی: حياته، آثاره، شعره*، قم: المنصوری.
- ۷- بروکلیمان، کارل (۱۹۷۷)، *تاریخ الأدب العربی*، ترجمه عبدالحلیم النجار و آخرون، قاهرة: دارالمعارف.
- ۸- بوضیری، شرف الدین ابی عبدالله محمد (۱۳۶۱)، *قصيدة مبارکة برده*، ترجمه و شرح و تفسیر حاج سید محمد شیخ الإسلام، چاپ اول، تهران: انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
- ۹- حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد بن بهاء الدین محمد (۱۳۶۶)، *دیوان*، تصحیح دکتر اکبر بهروز و دکتر رشید عیوضی، چاپ سوم، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۱۰- _____ (۱۳۹۳)، *دیوان*، شرح و تفسیر قاسم غنی و محمد قزوینی، چاپ اول، تهران: انتشارات میردشتی.
- ۱۱- حتّی، حنانصر (۱۹۹۴)، *شرح دیوان الأعشى الأكبر*، الطبعة الثانية، بیروت: دار الكتاب العربی.
- ۱۲- حسین، علی صافی (۱۹۶۴)، *الأدب الصوفی فی مصر فی القرن السابع الهجری*، قاهرة: دارالمعارف.
- ۱۳- خزاعی، دعبل بن علی (۱۹۶۴)، *دیوان*، تحقیق عبدالکریم الأشتر، دمشق: بی نا.
- ۱۴- خزرچی، حسان بن ثابت (بی تا)، *دیوان*، تحقیق سید حنفی، قاهرة: بی نا.
- ۱۵- دهان، سامی (بی تا)، *المديح*، چاپ دوم، قاهرة: دارالمعارف.
- ۱۶- زکی مبارک، احمد (۱۹۹۷)، *المدائح النبویة و مدیح اهل البيت*، الطبعة الثانية، دمشق: الشرق الجديد.
- ۱۷- سعدی، ابو عبدالله مشرف بن مصلح (۱۳۸۴)، *بوستان*، به اهتمام و تصحیح استاد عبدالعظیم قریب، شرح و توضیح ابیات و یادداشتها و فهارس دکتر یحیی قریب، تهران: روزبهان.
- ۱۸- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸)، *کلیات سبک شناسی شعر فارسی*، تهران: نشر فردوس.

- ۱۹- شوقی، احمد (۱۹۹۲)، *الشوقيات*، الجزء الأول، الطبعة الثانية عشرة، بيروت: دار الكتب العربي.
- ۲۰- عاملي، محسن الأمين (بی تا)، *اعیان الشیعه*، صیدا: مطبعة العرفان.
- ۲۱- عباسی الطائی، عباس (۲۰۱۱)، *هذا هو الحبّ (دیوان)*، بیروت: الدار العربیة للموسوعات.
- ۲۲- غافلی، مصطفی (۲۰۱۷)، *قرأتُ الحبّ بعینیک*، الطبعة الأولى، قاهرة: المجمع الثقافی المصری.
- ۲۳- غزّی، عدنان (۱۳۹۲)، *الموسوعة الشعر العربي، (دراسة شاملة حول الشعر الفصیح و الشعبی و التبیطی تلیها: نافذة على الأدب العربي الأهوازی)*، چاپ اول، اهواز: کتیبه سبز، مطبعه اسماعیل نژاد.
- ۲۴- فاخوری، حتّا (۱۴۲۲ق)، *الجامع فی تاریخ الأدب العربي*، المجلد الأول، الطبعة الثانية، قم: منشورات ذوی القربی.
- ۲۵- کعب عمیر، مالک (۱۳۸۹)، *دراسة الشعر العربي الفصیح فی خوزستان*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران، اهواز.
- ۲۶- مطهری زاده، امیر (۱۳۸۹)، *بررسی و تطبیق مداخل نبوی در اشعار حسّان و خاقانی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ۲۷- موسوی، شهاب الدین (۱۸۸۵)، *دیوان*، سعید الشرتونی اللبنانی، بیروت: المطبعة الادبیة.